



در زادگاه نور

محسن قرائتی

در سفر حج، عبادت، هجرت، سیاست، ولایت، برائت، اخوت، قدرت و... نهفته است.

امام رضا-ع- می‌فرماید: در حج، علوم اهل بیت تعلیم داده شده و به سراسر دنیا پخش می‌شود.

در حج، انسان مهمان خداست. در اولین نقطه زمین قرار می‌گیرد (والارض بعد ذلک دَحاها).

زائر خانه خدا همراه با مردم، با یاد ابراهیم و محمد، با دست خدا (حجرالاسود) بیعت می‌کند و به یاد می‌آورد که نماز جماعت سه نفری (محمد - ص - و خدیجه - ع - و علی - ع -) به نماز میلیونی تبدیل شده است.

انسان در حج با خیال راحت و در منطقه امن، به فکر خدا و قیامت می‌افتد. راه رفتن در حال طواف، قیام و سکون در نماز، تماشای کعبه هر کدام آثاری دارد.

خانه خدا جایی است که مشرکان نجس حق ورود ندارند.

نا اهلان، حق سرپرستی ندارند.

ملک هیچ کس نیست، همه مردم در آنجا یکسانند و گویا به منزل خود آمده‌اند و از این رو نمازشان را می‌توانند چهار رکعتی بخوانند و گویا مسافر نیستند. آری در چهار مرکز انسان مسافر می‌تواند نمازش را تمام بخواند:

مرکز الوهیت (مکه)

مرکز نبوت (حرم پیامبر - ص -)

مرکز ولایت (مسجد کوفه)

مرکز شهادت (حرم امام حسین - ع -)

در این چهار مرکز، انسانها همه خودی هستند، نیازی به نماز شکسته نیست. این مراکز خانه همه است. نمازشان را می‌توانند تمام بخوانند. در آنجا قبله ما قبله دقیق و واقعی است.

صدها پیامبر آنجا نماز خوانده‌اند. در آنجا یک نماز قبول سبب قبول شدن تمام نمازهای عمر می‌شود (وافی).
به گفته قرآن، مکه جایی است که هر کس اراده سوئی نسبت به آنجا کند، با عذاب دردناک الهی تنبیه می‌شود.

آنجا را ابراهیم و اسماعیل به فرمان خداوند، برای شما از آلودگیها پاک کرده‌اند.

در آنجا مظهر «ولایت» و «برائت» نمودار است؛ حتی سنگهای آنجا با همه جا فرق دارد. یک سنگ را (سنگ کعبه) می‌بوسیم و دورش طواف می‌کنیم ولی به سنگی دیگر، سنگ ریزه پرتاب می‌کنیم. آری یکی «سنگ ولایت» است و دیگری «سنگ برائت»!

مسجد الحرام؛ مسجدی که احترام مخصوص دارد. مهندس آن خدا، معمارش ابراهیم - ع -، کارگرش اسماعیل - ع -، بت‌شکنش علی - ع -

و امام جماعتش محمد - ص - ، اقتداکننده اش خدیجه - س - ، مؤذنش بلال و آتش زمزم است. در کنارش صفا، برگردش مردم، مدفن انبیا، معراج رسول خدا - ص - و توبه گاه گناهکاران است!

برای ورود به آنجا چهار بار غسل می کنیم:

یک بار برای احرام بستن از بیرون منطقه.

بار دوم برای ورود به منطقه امن.

بار سوم برای ورود به مکه.

چهارم برای ورود به مسجدالحرام.

خدایا! اینجا کجاست که باید چهار بار خودم را بشویم و آیا این همه ویژگی برای چیست؟

مکه «جغرافی» نیست، «تاریخ» است. «زمین» نیست، «زمان» است.

راه ورودی آن بسته و محدود نیست، از هر طرف می توان وارد شد، چند میقات داریم.

اگر عمری به هرکس لبیک گفته ایم، الآن تنها به خدا لبیک می گوئیم یعنی ای خدا آمدم! به کسی مربوط نیست که خوب یا بدم، صاحب خانه مرا آورده است. اگر او دوستم نداشت نمی آوردم. من مهمان او هستم.

آن قدر لبیک را تکرار می کنم تا در عمق جانم لذت بندگی را درک کنم. بلند می گویم، از کسی خجالت نمی کشم، به کاروانها که رسیدم صدایم را بلند می کنم، فضا را از فریادم پر می کنم، با اشک و ناله می گویم، درست و صحیح می گویم من می خواهم از حالا بنده او باشم، لبیک اللهم لبیک!

خدایا! چه توفیقی به زائر خانه خود داده ای، او را به حج دعوت کرده ای! بنای اسلام بر حج است، تو با دعوت به حج و طواف دور کعبه هم آزمایش می کنی و هم مدال می دهی.

همه را در یک لباس می بری، لباس سفید که نشانه بهداشت، صفا، تواضع،

روشنی و نور، فرهنگ و ادب است. و نیز رنگِ لباسِ ایامِ نوزادی و ایامِ مرگ است.

لباسی که توجهی به سرما و گرما و خودنمایی در آن نیست. نه بلند، نه کوتاه. نشانه‌ای از کشور و سن و صنف و مقام ندارد. لباس مساوات و بندگی، لباس حیا و اخلاص، لباس تواضع و یکرنگی است!

مراسم حج باید هر سال تکرار شود تا مردم روحیه بگیرند، در جریان آخرین تحولات جهان اسلام باشند، تا دشمن بداند هستیم و بیداریم. مانور و میتینگ ما باید در منطقه باشد با این خصوصیات:

خانه خدا (خداوند به ابراهیم - ع - دستور می‌دهد که کعبه و مسجدالحرام را که خانه امن من است، پاک کن).

خانه پدرمان (مَلَّة اَبِیکم ابراهیم).

خانه امن (مَنْ دَخَلَهُ کَانَ اَمِنًا).

خانه آزاد (بیت عتیق).

خانه مبارک (بَیْکَةُ مَبَارکًا).

خانه هر روز ما (قَبْلَةُ مَا) خانه‌ای که اگر حیوانی به سوی آن ذبح نشود گوشتش را مصرف نمی‌کنیم و حتی مرده خود را در قبر، به سوی آن می‌گذاریم.

ما که حقیقت حج را درک نمی‌کنیم ولی همین قدر می‌دانیم که امامان معصوم ما پیاده به سوی آن می‌شتافتند و از ماهها قبل خود را آماده این سفر می‌کردند و در دعاها ماه رمضان هر صبح و شام با ناله، «اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام» می‌گفتند و همین که به مکه می‌رسیدند، کفش خود را در می‌آوردند و گریه می‌کردند. برای حج بودجه صرف می‌کردند و حتی ناشناس در کاروانها به سایر زائران خانه خدمت می‌نمودند.

بنابراین، حساب این سفر، از همه سفرها جدا است. حاجی در این سفر سه نوع وظیفه دارد:

۱ - وظیفه‌ای نسبت به مال خود: که خمس و زکات مالش را بدهد بطوری که حق مردم در مال او نباشد و بهترین مال خود را صرف کند.

۲ - وظیفه‌ای نسبت به خودش: توبه و شکر نماید. قصد و نیت خود را اصلاح کند.

۳ - وظیفه‌ای نسبت به مردم: از مردم عذرخواهی کند. به محرومان و مستضعفان و بستگان رسیدگی نماید. دوستان را از رفتن خود با خبر کند.

این سفر به قدری ارزش داشت که اگر شتری لب به نجاست می‌زد برای سفر حج سوار آن نمی‌شدند، راستی مگر می‌شود با هر بنزینی هواپیما پرواز کند؟ مگر بدون داشتن آمادگی و اطلاعات لازم می‌توان پرواز معنوی داشت؟

به هر حال، حج یک سفر ساده و عادی نیست، مظهر اسلام است. اسلام سه قالب دارد:

- اسلام در قالب کلمات، «قرآن» است.

- اسلام در قالب انسان، «امام» است.

- اسلام در قالب عمل، «حج» است.

هر چه این سفر تکرار شود و هر چه فکر کنیم، به مطلب و نکته تازه‌ای می‌رسیم.

کعبه یک پرچم است که باید زیر آن جمع شویم و سرود توحید سردهیم، هم قیامت را یاد کنیم، هم تاریخ را.

نگاه به صحنه‌های مکه، قرآن را برای ما تفسیر می‌کند. مگر قرآن نفرموده که ما حق را پیروز می‌کنیم؟ کجایند ابوجهل‌هایی که تصمیم گرفتند رسول خدا - ص - را که به تنهایی مشغول نماز بود با زدن

سنگ - در حال سجده - به مغز مبارکش شهید نمایند.

در حج، نظم عجیبی به چشم می خورد: در مدار معین، در تعداد معین، در وقت معین، در جهت معین، با هدف معین.

حج با تاریخ قمری است، تاگاهی انجام آن در زمستان باشد و گاهی در تابستان، تا حاجی از سرما و گرما باکی نداشته باشد.

حج، مصداق آیه «ففرّوا الى الله» است، که:

«به سوی خداوند کوچ کنید!»

در نماز چند «لحظه» از مادیات جدا می شویم،

در روزه چند «ساعت».

و در حج چند «شبانه روز» باید در حال احرام باشیم.

حج مصداق آیه «انّی ذاهب الی ربّی سیهدین» است؛ «یعنی من به سوی پروردگارم حرکت می کنم او مرا هدایت خواهد کرد».

حرکت در مسیر الهی و انجام مناسک حج، حتماً باید زیر نظر عالم و طبق فتوای مرجع تقلید باشد. بنابراین مسأله را از غیر عالم سؤال نکنیم و نماز خودمان را قبل از حرکت درست کنیم و مرجع تقلیدمان را مشخص سازیم و حقوق مالی واجب را پردازیم تا در این سفر آسمانی مشکلی نداشته باشیم. ارزش این سفر به قدری است که سزاوار نیست بخاطر مسأله غذا و مکان حرفی بزنیم، یا گلایه ای کنیم، یا عیب همسفران را بازگو نماییم. در این سفر ربّانی، سادگی، ایثار، اخلاق، فکر و مناجات، شرکت در نماز اهل سنت و توجه به آداب ضروری است.

حج سفری عاشقانه است که اولیای خدا با شوق و پیاده به سوی آن می رفتند. امام کاظم - ع - یک بار بیست و پنج روز و سفر دیگر بیست و چهار و سفر سوم بیست و شش روز پیاده مسافت هشتاد فرسخی میان مدینه و مکه را طی کرد.

سفر حج مبدأ تاریخ بوده است تا آنجا که قرن‌ها قبل از اسلام و مسیحیت و حتی قبل از حضرت موسی، حضرت شعیب به موسی گفت: من یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم مشروط به آنکه هشت حج یا ده حج یار من باشی. قرآن به جای «هشت سال»، «هشت حج» مطرح کرده است.

سفر حج مثل تدبیر در قرآن است که انسان هر بار به نکات تازه‌ای برمی‌خورد. خوشا به حال کسانی که با شناخت لازم می‌روند و آنجا آهی و اشکی و ناله‌ای و نعره‌ای دارند.

در سفری شاعری را دیدم که با گریه چنین می‌خواند:

اومدم تا دل آلودمو شستشو بدی من بی آبرو رو بلکه تو آبرو بدی
من فراری بودم و کشوندیم با بدیهام تو خونت نشوندیم
آخه من کجا طواف این خونه؟! قربون لطف تو ای صاحبخونه
شعرها را ادامه می‌داد و اشک می‌ریخت.

و از همان شاعر کاشانی شنیدم که می‌گفت:

ای مُجرم مُجرم شده در کنج حَرَم مُحرم که شدی بکوش مَحَرَم گردی
حج سفری نیست که با شعر و مقاله و کتاب بتوان به عمق آن رسید.
شخصی از امام - ع - سؤال کرد که من سالهاست از شما راجع به حج مطالب جدیدی می‌شنوم، امام فرمود: آیا توقع داری احکام و اسرار حج پایان داشته باشد؟!

هیچ دولتی با هیچ بودجه‌ای در هیچ زمانی نمی‌تواند طرحی دهد که از تمام دنیا مردم عاشقانه کفن‌پوش و گریان و یک صدا در بیابانها و خیمه‌ها و خانه‌ها فریاد واحدی سردهند.

علاوه بر حج رفتن، به فرستادن مردم به حج نیز سفارش شده است. افرادی که تمکّن دارند و می‌توانند دیگران را به حج بفرستند از این همه

پاداشی که در روایات آمده است خود را محروم ننمایند.
 در عزّت و قداست کعبه همین بس که باید از ذبح گوسفند گرفته تا
 خوابیدن در قبر، رو به سوی آن باشد،
 چقدر عزیز است که جنگ در کنار آن ممنوع است.
 چقدر عزیز است که ابراهیم و اسماعیل باید خادم آن باشند، جز افراد
 متقی حق تولیت آن را ندارد.
 چقدر عزیز است که امام صادق - علیه السلام - نزدیک مکه از شتر پیاده
 می شد و گریه می کرد و با پای برهنه وارد حرم می شد.
 چقدر عزیز است که به احترام این سفر الهی هر کس به دیدن زائر رود
 مأجور است و هر کس زائر خانه خدا را یاری کند مورد لطف خاص
 خداوند قرار می گیرد.
 کعبه با اینکه در گودی و درّه قرار گرفته ولی چون نظر خدا با او است،
 والا و عزیز است، اما برجها و کاخها با اینکه در دامنه کوهها و در جای
 خوش آب و هوا قرار دارند مورد توجه قرار نمی گیرند. کدام مسجد
 است که چهارده بار نامش در قرآن برده شده باشد جز مسجد الحرام؟!
 بعد از نماز و زکات، شاید بیشترین آیه پیرامون مسائل و توصیه های
 مربوط به حج است. این سفر نباید به سادگی انجام گیرد.
 در روایات سفارش شده است که قبل از سفر، دیگران را از رفتن خود به
 مکه آگاه کنید و چون برگشتید سوغات بیاورید و مردم به دیدار شما
 بیایند.

حیف است که این سفر الهی آلوده به اغراض فاسد یا کم فایده شود. در
 روایات می خوانیم در آخرالزمان سلاطین برای تفریح و تجّار برای
 درآمد و فقرا برای گدائی و قاریان قرآن برای تظاهر به مکه می روند.

در این سفر باید هدف اصلی کسب رضای خداوند باشد. در این راه هر چه بتوانیم از زرق و برق دوری کنیم به کمال نزدیک تر می شویم. خداوند می تواند سنگهای کعبه را از سنگهای پرجاذبه قرار دهد ولی هر چه ساده تر باشد به صفا نزدیک تر است. کعبه پرچم اسلام است. پرچم پارچه ای بیش نیست ولی یک ارتش قوی به آن افتخار می کند و برای برفرازی آن جانها فدا می شود، در باره حج چه می توان نوشت؟ که اسرار و احکامش مرز و حد ندارد. هنگام نوشتن این سطرها باید این شعر را بخوانم:

یوسفی را به کلامی نتوانند خرید
اینقدر هست که ما هم ز خریدارانیم
مگر می شود اسرار حج را فهمید یا نوشت؟!

معانی هرگز اندر حرف ناید
که بحر بیکران در ظرف ناید
مکه مکانی است که خوابیدن در آن مثل تلاش در سایر مناطق است.
سجده در آن همچون شهادت در راه خدا است و به سادگی قابل درک نیست. حیف که از این سفر بهره هایی که باید برده نمی شود.

از کنار این سفری که تاریخ مجسم اسلام است به سادگی رد می شویم.
مکه «ام القرئ» است، یعنی مادر مناطق است. منطقه وحی و امن است و همانگونه که مادر فرزندان خود را تغذیه می کند باید مکه امنیت و رسالت را به تمام فرزندان خود و مناطق دنیا برساند.

همانگونه که در ایام حج به موری آزار نمی رسد و آشیانه مرغی ویران نمی شود، باید این امنیت به همه زمانها و مکانها سرایت کند. حمل اسلحه در آنجا ممنوع است یعنی در آنجا نباید تهدید باشد. شکار در آنجا در امان است، حتی نشان دادن شکار به شکارچی جایز نیست.

جمع شدن خداپرستان در مکه که محل فروپاشی بتهاست به ما درس بت شکنی می دهد. ابوذرها و امام حسین ها فریاد خود را از کنار کعبه

سردادند و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - نیز قیام خود را از آنجا شروع خواهد کرد.

آنچه در حج و طواف است:

سادگی است، نه تشریفات

حرکت است، نه رکود

یاد است، نه غفلت

دنباله روی از احکام خدا است، نه شرق و غرب

فضای امن است، نه فسق و فجور

گذشت است، نه بخل

کنار زدن محرمات است، نه ارتکاب آن

تواضع و خاکساری است، نه تکبر و فخر فروشی

برادری و برابری است، نه تبعیض و امتیاز طلبی

به هر حال حج مهم ترین و سازنده ترین سفری است که انسان در طول عمرش انجام می دهد، باید از خداوند استمداد و بر او توکل کنیم تا از برکات این سفر محروم نماییم. چه برکتی بالاتر از آنکه انسان مهمان خدا و پیامبر و امامان معصوم شده و تمام گناهانش بخشیده می شود؟!

چه برکتی بالاتر از اجتماع میلیونی خالصانه در منطقه امن، همراه با ناله و سوز، شعار و شعور، تلاش و دعا و اعلام براءت از کفار، و بازدید از صحنه هایی از تاریخ اسلام؟!

خداوندا! مزه عبادت و بندگی ات را به ما بچشان و آرزوی تمام آرزومندان زیارت کعبه را برآور و رنجهای این سفر را در ذائقه جانمان شیرین گردان.